کرد خودش را از او دور سازد و هیاهوی بسیاری به راه انداخت.

آلیس از پشت سر او را صدا زد:

«موش عزیز! برگرد، دیگر از سگ‌ها و گربه‌ها صحبت نمی‌کنیم!»

موش با شنیدن این جمله برگشت و شناکنان به نزد آلیس بازآمد: «رنگ از صورتش پریده بود و با لحن لرزانی گفت:

«بیا از آب خارج شویم، تا من داستان خودم را برای شما تعریف کنم، و آنوقت علت تنفر مرا از سگها و گربه‌ها متوجه خواهید شد.»

عبورکردن مشکل بود، زیرا پرندگان و حیواناتی که در داخل آب افتاده بودند باعث شلوغی آنجا شده بودند: یك مرغابی، یك جوجه عقاب و تعداد دیگری از حیوانات عجیب و غریب در آب غوطه می‌خوردند. آلیس در پیشاپیش آنها به حرکت درآمد و بقیه هم به دنبال او حرکت نمودند.

فصل سوم

مسابقه دویدن و دم دراز

گروهی که در کنارهٔ آب گرد آمده بودند به راستی گروه عجیب و غریبی بودنـد... پرنـدگان با پرهای خیس و گل‌آلود، حیوانات با پشم‌های خیس و ناراحت.